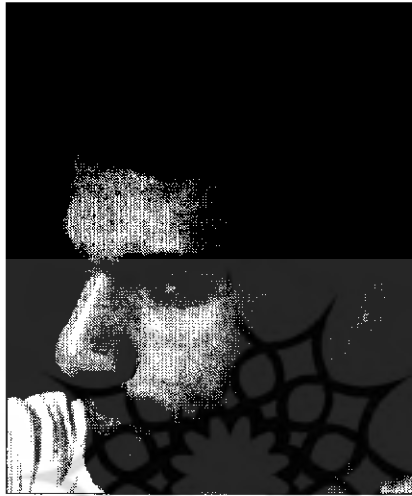


پایان عصر عرفات و میراث او

محمد عطایی

جانشینان عرفات مطرح می‌باشد: محمود عباس که ریاست ساف را برعهده گرفته است، احمد قریع، که با حفظ سمت نخست‌وزیری به ریاست شورای امنیت ملی که در دستان عرفات قرار داشت رسید و محمد دحلان، جوانی که پیشتر ریاست سرویس‌های امنیتی را در غزه برعهده داشت و فرد پرنفوذی در این منطقه محسوب می‌شود، او همان کسی است که سرویس‌های امنیتی بازدارنده را با هدف سرکوب نیروهای مقاومت در غزه تأسیس کرد و گفته می‌شود روابط بسیار خوبی با آمریکایی‌ها دارد.



این سه نفر از جدی‌ترین مخالفان

انتفاضه و مبارزه مسلحانه با اسرائیل هستند و اکنون به نظر می‌رسد مرگ عرفات باعث شده که با قرار گرفتن در مهم‌ترین پست‌های تشکیلات خودگردان و ساف، به طرف‌های اصلی مذاکره با اسرائیل تبدیل شده باشند. عباس، دحلان و قریع افرادی بودند که با فشار آمریکا به کابینه عرفات تحمیل شدند و عرفات مدت‌ها بود که با آنها روابط تیره و تاری داشت.

۲. به دلایل که ذکر گردید، جو غالب در میان فلسطینی‌ها این است که دشمنان عرفات به جای وی نشستند و از آنجاکه عرفات محبوس در مقرش، به نماد مقاومت بدل شده بود این افراد طبعاً سازشکار تلقی می‌شوند. به طور مثال همان روزی که خیروفات عرفات اعلام شد، دانشجویان فلسطینی دانشگاه بزریت در تجمعات خود شعار می‌دادند «نه دحلان، نه عباس، ابوعمار رهبر ماست».

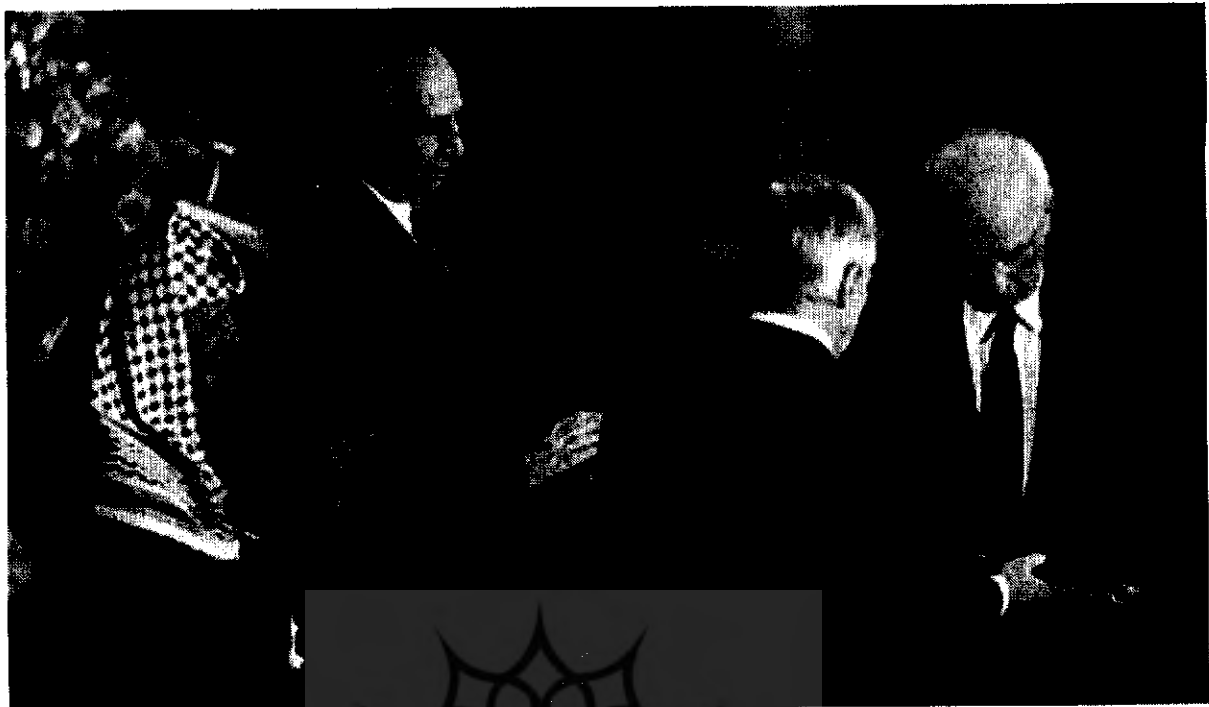
۳. جدا از مخالفت‌های عمومی، مخالفت با محمود عباس و محمد دحلان ابعاد دیگری هم دارد. هم عباس که تنها مقام فلسطینی بوده که میلیتاریزم انتفاضه را علناً محکوم کرده و هم دحلان که در سرکوب نیروهای مقاومت، خصوصاً در غزه، سابقه‌ای طولانی دارد، مورد تنفر دو جریان عمده در اپوزیسیون تشکیلات خودگردان هستند: جریان‌های اسلامی یعنی حماس و جهاد اسلامی و جریان چپ (مارکسیستی) مانند جبهه دموکراتیک و جبهه خلق. در درون فتح نیز جریان عمده‌ای به محمود عباس

این روزها بسیاری عنوان می‌نمایند که درگذشت عرفات چشم‌انداز جدیدی برای از سرگیری مذاکرات و دستیابی به صلح در خاورمیانه به وجود آورده است. این تحلیل غالب، حول چند محور عمده ارائه شده است: نخست آنکه عرفات که حاضر به تن دادن به درخواست‌ها و فشارهای اسرائیل و ایالات متحده نشده بود از صحنه خارج شده است؛ دوم آنکه جناح‌ها و سازمان‌های مقاومت در فلسطین به دلیل سرکوب و ترور رهبران‌شان در سال‌های اخیر تضعیف شده‌اند؛ سوم این که بوش بار دیگر به ریاست جمهوری انتخاب شده و وی منضم به تکمیل طرح یکجانبه، ادامه روند

ترسیم شده در نقشه راه و همگام با سیاست‌های شارون است و در نهایت این که خروج از غزه می‌تواند شروعی برای از سرگیری طرح نقشه راه باشد و این راهی است که اکنون شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، در آن گام نهاده است. * به نظر می‌رسد این دسته از تحلیل‌ها، جدا از آن که بر پیش‌فرض‌های اساساً نادرستی بنا شده‌اند (از جمله اینکه تمام خشونت انتفاضه رابه شخص عرفات تقلیل داده و وی را عامل اصلی ناکامی دورنمایی مذاکرات قلمداد می‌کنند)، از برخی پیچیدگی‌های تاریخی و استراتژیک که به بحران کنونی ریشه در آنها دارد به سادگی درگذشته‌اند.

درگذشت عرفات که ریاست سازمان آزادیبخش فلسطین، جنبش فتح (اصلی‌ترین جناح درون ساف)، دولت خودگردان و سرویس‌های امنیتی را بر عهده داشت، خلایی بزرگ را در سطوح مختلف به وجود آورده است. این امر که اثرات خود را از هم اکنون آشکار ساخته است نقطه عزیمت طرح چند گزینه در ارتباط با تحلیل فوق است:

۱. اکنون مشخص است فردی که بر صندلی عرفات تکیه می‌زند و اطرافیان وی از جهات گوناگونی، با عرفات تفاوت جدی دارند. جدا از شخص فاروق قدومی که به دلیل عدم پذیرش توافقنامه اسلو هیچگاه حاضر نشد به مناطق خودگردان فلسطینی بازگردد (و بدین دلیل به نظر نمی‌رسد نقش عمده‌ای در شکل‌گیری سیاست‌های دولت خودگردان ایفا نماید)، نام سه نفر در مجموعه



زمانی که محمود عباس عهده‌دار سمت نخست‌وزیری بود، به شدت با عرفات بر سر کنترل سرویس‌های امنیتی اختلاف پیدا کرد. در این مناقشه عباس و دحلان در یکسو قرار گرفتند و در سوی دیگر مهره‌های عرفات، غازی جبالی رئیس پلیس فلسطینی و موسی عرفات، رقیب دحلان و رئیس نیروهای امنیت ملی و اطلاعات نظامی در غزه، بسیاری، رخداد تیراندازی را (در مراسمی که عباس و دحلان حضور داشتند) هشدار می‌دهند که آنها از جانب رهبران سرویس‌های امنیتی رقیب و نزدیکان عرفات می‌دانند.

از منظر بسیاری از فلسطینی‌ها، از جمله جوانان فتح که احساس می‌کنند انعکاس صدایشان با مرگ عرفات در رأس این سازمان کم‌رنگ‌تر شده، این افراد تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند؛ زیرا همگی دنباله‌های جناح‌های مختلف نسل قدیمی رهبران فلسطینی تلقی می‌شوند که در سال‌هایی که تشکیلات خودگردان به وجود آمده است، سابقه بدی از سوءاستفاده، فساد و سرکوب مخالفان را در پرونده خود ثبت کرده‌اند. به این ترتیب موضوع رقابت میان سرویس‌های امنیتی یکی از چالش‌های اصلی مقامات تشکیلات خودگردان (و همین‌طور نگرانی عمده‌ای برای اسرائیلی‌ها) است؛ به طوری که عدم

به‌عنوان شخصی بی‌صلاحیت و سازشکار می‌نگرد. این جریان عمدتاً متشکل است از نیروهای جوان فتح که به «تنظیم» مشهور هستند و شاخه نظامی این جنبش (بریگادهای شهدای الاقصی که اکنون نام خود را به بریگاد شهید عرفات تغییر داده‌اند). جریان مخالف در درون فتح، سعی کرده است تا با طرح نامزدی مروان برغوثی و حیدر عبدالشافی به انتخاب محمود عباس و اکنش نشان دهد. مروان برغوثی از رهبران فتح است و اکنون در اسرائیل در

زندان ابد به سر می‌برد. وی که شخصیتی محبوب دارد از روابط حسنه‌ای با گروه‌های مقاومت برخوردار بوده و حتی زمانی تا آنجا پیش رفته بود که به عرفات پیشنهاد تشکیل یک دولت ائتلافی متشکل از همه گروه‌های فلسطینی، از جمله حماس و جهاد را داد. حیدر عبدالشافی از رهبران انتفاضه اول است و وی نیز چهره‌ای محبوب به‌شمار می‌رود.

۴. مسئله‌ای که اوضاع را برای کادر جدید رهبری فلسطینی پیچیده‌تر و بغرنج‌تر ساخته، کشمکش و رقابت سرویس‌های امنیتی تشکیلات خودگردان در غزه و کرانه باختری است. هنگامی که ده‌هاتن از مخالفان عباس و دحلان در خیمه‌ای در غزه دست به تیراندازی زدند، معلوم شد که این امر از همین ابتدا برای آنها مسئله‌ساز شده است.

اسرائیل و آمریکا در طرف

فلسطینی وزنه‌ای را از دست دادند که امضایش بر پای توافق نهایی، می‌توانست اعتبار داخلی و بین‌المللی بالایی به همراه بیاورد. بنابراین در چنین شرایطی، سازش با اسرائیل برای رهبران جدید آسان نخواهد بود

خروج از غزه می‌تواند شروعی برای از سرگیری طرح نقشه راه باشد و این راهی است که اکنون شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، در آن گام نهاده است

اصرار دارند، به کمیته قدس (در مراکش) رجوع نمایند. به علاوه او علیرغم این که وعده‌هایی داده بود که بر سر موضوعات حساسی چون آوارگان مصالحه خواهد کرد، اما تضمینی کتبی را از خود بر جای نگذاشت. به همین خاطر باید گفت هیچ فردی نخواهد توانست که جای عرفات را نه برای فلسطینی‌ها و نه حتی برای اسرائیل و آمریکا بگیرد. دلیل این امر چندان پوشیده نیست؛ اسرائیل و آمریکا در طرف فلسطینی و زنه‌ای را از دست دادند که امضایش بر پای توافق نهایی، می‌توانست اعتبار داخلی و بین‌المللی بالایی به همراه بیاورد. بنابراین در چنین شرایطی، سازش با اسرائیل برای رهبران جدید آسان نخواهد بود.

۶. چهار سال است که روند مذاکرات اسرائیلیها و فلسطینیها در بن بست قرار دارد. راه حل مطلوب آمریکا و اسرائیل برای خروج از این بن بست، حذف عرفات از عرصه بازی بود. عرفات تا آخرین روز نشان داد که به سیاست تفنگ و زیتون وفادار است و حاضر نیست بر سر اصولش سازش نماید. در دور آخر مذاکرات کمپ دیوید دوم، برای کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا و باراک نخست وزیر پیشین اسرائیل محرز گشت تا زمانی که عرفات رهبری و هدایت مذاکرات را برعهده دارد، طرح‌ها و نقشه‌های آنها برای تحمیل صلحی با چارچوب‌های مدنظرشان به فلسطینی‌ها عملی نخواهد بود. از این زمان به بعد، زرمه‌های لزوم تغییر در رهبری فلسطینی از همه جانشینده می‌شد.

مرگ عرفات این مسیر را هموار کرده است. ولی از زاویه مسائل داخلی، رهبران جدید فلسطینی برای حفظ وجهه داخلی و تثبیت خود در مقابل گروه‌های مخالف با روند مذاکرات، مجبور خواهند بود که به آرامی حرکت کنند و امتیازاتی به آنها و سایر جریانات مخالف اعطا نمایند. از این منظر رهبران عملگرایی جدید نخواهند توانست با اسرائیلیها به مصالحه ای (زود هنگام) دست یابند.

۷. در صورتی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا به دنبال شروع سریع تر

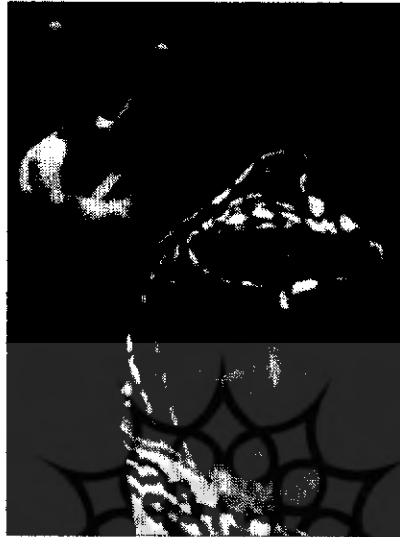
حل و فصل آن می‌تواند حداقل غزه را به کام یک آشوب و هرج و مرج و حشمتناک بکشاند.

۵. با توجه به بحث پیشین، می‌توان گفت درگذشت عرفات، خلاء بزرگی در دو سطح نهادی و عمومی به وجود آورده است. عرفات علیرغم تمام فرازها و فرودهایش نماد وحدت ملی بود و تنها کسی بود که این قدرت را داشت تا تمام این گروه‌های رقیب،

نیروهای اپوزیسیون و تمام فلسطینی‌ها را چه در داخل و چه در خارج از سرزمینشان به دور هم جمع کرده و میان آنها مصالحه برقرار سازد. همچنین او از این قابلیت برخوردار بود که شکاف میان دو نسل قدیمی و جوان را در درون فتح پر نماید. اکنون جانشینان عرفات با فقدان این نیروی تعادل بخش میان گروه‌ها و جریان‌های رقیب مواجه هستند.

به علاوه، مسائل رهبری جدید، تنها به سطح نهادی و دستگاه‌های تشکیلات خودگردان محدود نمی‌شود. عرفات با مرگ خود مشروعیت عمومی یک رهبر کاریزما را نیز به خاک سپرد. ابومازن و سایر مقامات فلسطینی بیش از هر چیز شخصیت سیاستمدارانی بوروکراتیک و عملگرا را نمایش می‌دهند. رهبران جدید که ظاهراً هر چه زودتر به دنبال رسیدن به توافقی با اسرائیل هستند، فاقد جایگاهی هستند که عرفات از آن برخوردار بود. به عبارت دیگر، مشروعیت لازم برای امضای توافقنامه‌ای با اسرائیل و ایستادگی در برابر چالش‌های نیروهای مخالف از حماس تا گردان‌های شهدای الاقصی را نداشته مگر آنکه به سرکوب متوسل شوند. همچنین باید گفت که عرفات خط قرمزهایی را بخصوص در کمپ دیوید دوم، ترسیم کرده است که عبور از آنها برای جانشینانش به هیچ وجه آسان نیست.

حتی شخص عرفات در برابر مسئله‌ای همچون بیت المقدس، حاضر به اقدامی خودسرانه نشد و علناً در کمپ دیوید به کلینتون گفته بود که پذیرش مصالحه‌ای بر سر بیت المقدس در دست وی نیست و این مسئله‌ای است که به کل جهان اسلام مربوط می‌شود و چنانچه آمریکا و اسرائیل



موضوع رقابت میان سرویس‌های امنیتی یکی از چالش‌های اصلی مقامات تشکیلات خودگردان (و همین‌طور نگرانی عمده‌ای برای اسرائیلی‌ها) است؛ به طوری که عدم حل و فصل آن می‌تواند حداقل غزه را به کام یک آشوب و هرج و مرج و حشمتناک بکشاند

عرفات علیرغم تمام فرازها و فرودهایش نماد وحدت ملی بود و تنها کسی بود که این قدرت را داشت تا تمام این گروه‌های رقیب، نیروهای اپوزیسیون و تمام فلسطینی‌ها را چه در داخل و چه در خارج از سرزمینشان به دور هم جمع کرده و میان آنها مصالحه برقرار سازد

مذاکرات باشند لازم است مزیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی لازم را برای تقویت موضع داخلی محمود عباس و سایر رهبران عملگرایی فلسطینی فراهم آورند. مجموعه فشارهایی از جانب آمریکا و اروپا و همین‌طور مصر، اردن و عربستان سعودی به گروه‌های حماس و جهاد، زمینه‌های سرکوب نیروهای مقاومت را فراهم ساخته و به رهبران جدید امکان خواهد داد تا توافقنامه صلح را با اسرائیل امضا نمایند. چنین وضعیتی بار دیگر دولت خودگردان را به قالبی در می‌آورد که در توافقنامه اسلو برایش تعریف شده است: ایفای نقش پلیس برای اشغالگران اسرائیل و سرکوب هرگونه مقاومت در برابر توافقنامه‌های صلحی که دستاوردهای اندکی برای فلسطینی‌ها خواهد داشت.

۸. درگذشت عرفات، برگه‌ای از تاریخ مقاومت فلسطین را ورق زد. با این حال این بدان معنا نیست که تحول اساسی‌ای در زندگی فلاکت‌بار میلیون‌ها فلسطینی در داخل و خارج از این سرزمین به وجود خواهد آمد. در صورتی که رهبری جدید فلسطینی بخواهد در شرایط منطقه‌ای و جهانی حاکم، توافقنامه صلحی با اسرائیل را عملی نماید، سرکوب گروه‌های مقاومت و اعتراضات مردمی اولین گام در این مسیر خواهد بود.

در مورد محمود عباس گفته می‌شود که معتقد است همه کارت‌های برنده در دست آمریکا و اسرائیل قرار دارد. شخصیت‌هایی چون محمود عباس، قریع یا دحلان نماینده طبقه‌ای نوکیسه-کمپرادور در فلسطین هستند که از قبل توافقنامه اسلو رشد کرده و حیات اقتصادی‌شان وابسته به مناسبات با اسرائیل و غرب است. این اقلیت در طول ده سال گذشته، بر همه مناصب مسلط سیاسی و اقتصادی چنگ انداخته است و نقش ارزنده‌ای در سرکوب اکثریت ناراضی ایفا کرده است. چالش اصلی این اقلیت مسئله داخلی و نیروهای مقاومت است و نه حمایت از منافع مردم فلسطین در مقابل اسرائیل و این نقطه مشترکی است میان آنها و اسرائیل و آمریکا برای رفتن بر سر میز مذاکره.

پی‌نوشت:

* در حالی که شارون شدیداً در کشاکش پیامد دشوارترین تصمیم‌گیری سیاسی‌اش برای بیرون کشیدن نیروهای ارتش اسرائیل از غزه به سر می‌برد، شاید ناخوشایندترین خبر برای او مرگ کسی بود که بارها سعی کرده بود از عرصه بازی حذفش نماید. شارون تلاش می‌کرد، طرح یک‌جانبه برای خروج از باریکه غزه را با پشت سر گذاردن بحرانی که در داخل حزبی‌ش به وجود آمده بود به سرانجام رساند. ایده این طرح از آنجا شکل گرفت که دولت اسرائیل ادعا می‌کرد هیچ طرف گفت‌وگویی در میان فلسطینی‌ها وجود ندارد و در نتیجه مجبور است یک طرفه و بدون مذاکره با مقامات فلسطینی، غزه را تخلیه نماید. آن‌گونه که در رسانه‌ها مطرح شده، این اقدام اسرائیل یک امتیاز عمده به فلسطینی‌ها و گامی به سوی صلح است. ولی هنگامی که با نگاهی تاریخی و از منظر مسائل استراتژیک اسرائیل به موضوع می‌نگریم واقعیت را چیزی دیگر می‌یابیم. در واقع این عقب‌نشینی نه یک امتیاز به طرف فلسطینی که نوعی نیاز مبرم اسرائیل به خلاص شدن از مسئله اداره و کنترل غزه

است. غزه، باریکه‌ای است که با داشتن یکی از بالاترین تراکم‌های جمعیتی که بیش از نیمی از آن زیر خط فقر بسر می‌برند (به طوری که بسیاری آن را به یک زندان بزرگ تشبیه می‌کنند)، هزینه‌های مالی و امنیتی زیادی را بر دوش دولت اسرائیل تحمیل کرده است. مباحثی که در جلسه رأی‌گیری کنست، پارلمان اسرائیل، بر سر موضوع عقب نشینی مطرح شد از این زاویه بسیار جالب توجه بود. شارون با این جملات در مورد لزوم عقب‌نشینی از غزه به استدلال پرداخت: «اسرائیل بیش از این نمی‌تواند به این روند ادامه دهد. ما به دنبال اعمال حاکمیت خویش را بر میلیون‌ها فلسطینی که در هر نسل تعدادشان دو برابر می‌شود، نیستیم... طرح یک‌جانبه نه محصول مذاکره [با فلسطینی‌ها] که برآمده از اقتضات و گامی ضروری در دوران و شرایطی است که گفتگو و مذاکرات امکان‌پذیر نیست» (Haaretz, 26/10/2004). در این جلسه شیمون پرز، رهبر حزب کارگر، نیز در دفاع از طرح یک‌جانبه نخست وزیر گفت که «غزه، ارزش جنگیدن ندارد». وی گفت طرح خروج از غزه یعنی خروج از وضعیتی خطرناک. بنابراین همانطور که شیمون پرز در جلسه رأی‌گیری پارلمان در مورد طرح عقب‌نشینی عنوان کرد، اسرائیل چه با مذاکره و چه بدون آن، لازم بود این گام را بردارد. به هر ترتیب شارون که دیگر بهانه فقدان یک طرف مذاکره‌کننده را ندارد، ناگهان با این فشار مواجه شده که طرح یک‌جانبه را به روندی دوسویه تبدیل کرده و مذاکره با جانشینان عرفات را آغاز نماید. در این میان نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که اساساً شارون منطقه غزه را محدود و اصلی خودگردانی و دولت آینده فلسطینی می‌داند. این دیدگاه کاملاً با روح توافقنامه اسلو همخوانی دارد که در صدد سپردن اداره مناطق پر جمعیت فلسطینی به خود فلسطینی‌ها در قالب چیزی است که خودگردانی نامیده می‌شود. □

پژوه نامه

گردستان ۲

همیشه قابل کشف

مجله علمی-سازمانی - تابستان ۱۳۸۴

حاج شیخ حسین کرمانی
مهندس سجاد اویسی
سبح حسن امینی
سرلشکر بازنشسته ناصر فرید
دکتر جمشید جنتکو
مهندس فاروق کیخسروی

احسان هوسیند
ملا عبدالله حسن زاده
خالد توکلی
دکتر عبدالله اربیشی
ناصر علیار خادو العیلماء
عبدالحمید فراری - مانه
کاوه بیات

دی و بهمن ۱۳۸۴

شماره ۲ از ایران

۱۳۱